



۲۰۲۱/۱۰/۲۲



سید حسین سیغانی

## چرا سوسیالیزم

در این جا به صورت ریشه یی در مورد نظام سوسیالیزم نه رژیم های آن که بعداً بخشی از استعمار جهانی را تشکیل می داد می پردازم.

جای هیچ شکی نیست که متفکرین بشریت از ابتدا به خاطر تحقق بهشت به قول ادیان. از دست رفته کوشیده اند و در نتیجه آن سه مکتب معرفتی در اندیشه بشری به وجود آمد.

۱- مکتب معرفتی ادیان متوجه شدند که تحقق عدالت مطلق در جهان ما ناممکن است چه ماده شر بوده و وعده آن را به آن جهان دگری که اگر باشد داده اند.

در مورد نظم در جهان ماده در صورت علاقه مراجعه شود به نوشته ام زیر عنوان شیطان کیست و چیست یعنی شیطان سمبولیک ادیان همین جهان ماده است اما در مورد زنده بودن ماده شر بودن ماده یعنی جهان نابرابری ها و بی عدالتی ها کفایت می کند که دوی بر سه حصه موجودات مجبورند به بقای خود یکدیگر را بخورند مثلاً یک نهنگ با اینکه نهنگ شود باید روزانه پنج الی ده هزار ماهی را بخورد.

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی... که در نظام طبیعت ضعیف پایمال است و و یا هرکه چی چی زنی اش بیشتر است. یعنی همین طور است چه باید کرد.

۲- مکتب معرفتی عرفان / این مکتب متوجه شد که نه تنها تحقق عدالت مطلق امکان ندارد بلکه دوری عرفا از لذایذ مادی یگانه راه رسیدن به افتناع و آرامش روحی می باشد و آنها به دو بخش تقسیم می شود.

یکی بخش زهد و تقوا و بخش عرفان و یا سهر و جادو/ در صورت لزوم مراجعه شود به نوشته طولانی ام در موضوع.

دوم مکتب است معرفتی فلسفه. این دیدگاه جهان محسوس را مورد بررسی قرار داده و به صورت عمده به دو بخش تقسیم می شود

-- اول دیدگاه هایی که به صورت کل چرا آمده ایم و کجا می رویم منشاء آفریدن چیست آفریننده ای هست یا نیست و و بحث می نماید.

-- دوم این دیدگاه زیاده تر به خاطر تحقق عدالت. برابری و سایر صفات معنوی در جهان مادی سخن رانده و تعدادی تفاوت های جهان مادی را امر طبیعی دانسته اند که در آخرین تحلیل رژیم های طبقاتی و تائید طبیعی آن محصول اش است.

-- سوم. تفاوت های طبقاتی را ناعادلانه دانسته و عامل همه بدبختی بشریت را انحصار سه چیز یعنی

## زن زمین و زر

دانسته و اشتراکی بودن هر سه عامل را باعث خوش بختی بشریت دانسته اند که از آن جمله اولین بنیانگذار مکتب اشتراکی یعنی کمونیزم افلاطون بود و بعداً فیلسوف برهنه یونان یعنی دیورن و تعدادی فلاسفه دیگری بر آن صحه مانده و حتی افلاطون انحصار اولاد را محصول ملکیت شخصی دانسته و معتقد بود که محصول ازدواج اشتراکی باید به نام اولاد های شهر یاد شوند که البته من زیر عنوان نقدی بر مکتب افلاطون. مدینه فاضله افلاطون را در دو دوران فاکولته طی بیست صفحه توضیح داده بودم.

البته افلاطون هم در مورد اشتراکی بودن **زن - زر و زمین** دلیل داشت. مثلاً ابتدا انسان تحول طلب است و پای بندی یک جوره به صورت دایم و زندگی باهمی تا آخر عمر خسته کننده است. ثانیاً از آنجایی که هرکس طرفدار انتخاب برتر است روشن است که به مرور زمان انتخاب جنس عالی نسل بشریت رو به زیبایی و بهتری می رود.

در پهلوی این بینش فلسفی یکانه دیدگاه دینی که بر اشتراکی بودن این سه یعنی زن زمین و زر صحه گذاشت دین مزدکی بود که چون مزدک از توابع مرو است صراحتاً باید گفت که این پیامبر خراسانی و یا افغان بوده و دین آن به سرعت سرسام آوری بخش شد که توسط خائن مشهور یعنی انوشه روان که معنی شادروان را می دهد معدوم کردید و بار دوم اندیشه اشتراکی زیر نام اسلام توسط قرمطی ها ظهور و به سرعت به خصوص در هند رشد یافته که توسط خیانت سلطان محمود چنان کوبیده شد که وی می گفت انگشت به مقعد پشت قرمطی می گردد.

البته قابل یاد آوری است که در بین ادیان ابراهیمی دین اسلام از نگاه صرفاً اقتصادی به اقتصاد سوسیالیستی نزدیک تر است. چنانچه روزی حضرات علی و فاطمه پیامبر اسلام را به شیربرنج دعوت کردند و پیامبر بعد از صرف غذا سوال کرد که مصرف این شیربرنج را از کجا نموده اید ایشان گفتند از همین سهمیه بیت المال پس انداز نموده و این غذا را تهیه نمودیم. پیامبر دستور داد تا پول این غذا از سهمیه ایشان برداشته شود و یا خسرو رو به کمونیست معروف ایرانی در دفاعیه اش می گوید/ که من نمی گویم در ایران سوسیالیزم را پیاده نمایم من می گویم حد اقل اسلام را پیاده نمایم تا جلو فحشا و بیداد بی عدالتی ها گرفته شود و یا مولانا بهاشانی رهبر حزب عوامی لیک پاکستان شرقی سابق بعد از مسافرت از کشورهای سابق سوسیالیستی می گوید/ کمونیست ها بهترین نظام را دارا هستند افسوس به خدا معتقد نیستند.

بهر صورت چون نیروهای تولیدی و مولدین پراکنده بوده تفاوت طبقاتی با صحه ماندن دینی ادامه داشت و این دیدگاه نتوانست فراگیر شود.

بعد از ترجمه آثار فلاسفه یونان در اروپا و شروع مباحث و جدل فلسفی بخصوص در قرن هفده هژده و نزده مکاتب متعدد فلسفی سربالا نمود که از آن جمله سوسیالیزم - کپیٹالیزم و سوسیال دیموکراسی منحصی مکاتب قابل قبول جای افتادند.

نظام وحشت و استثمار فاسد سرمایه داری که منشا آن استثمار فرد از فرد است جبراً به حکم تاریخ و از ترس قیام های مردمی و رقابت یا سوسیالیزم تغییراتی به خود داده و توانست با غارت منابع طبیعی جوامع سرمایه داری را به رفاه همه بعدی سوق دهد.

اما آنچه در خاصیت این نظام استثماری نهفته است وجود هر نوع رقابت حتی نا مشروع به شمول فحشا جهت پولدار شدن بوده و اثرات خود را در همه ابعاد به جا می ماند و نتیجتاً فحاشی؛ قمارخانه ها؛ لواطت انواع دزدی حتی مسلحانه و انواع فساد همه بعدی این جوامع است که نمی شود از بیکرش زدود.

در حالیکه در جوامع انسانی سوسیالزم. فساد فحاشی قمارخانه ها تفاوت طبقاتی کبر و غرور و اعمال ضد طبیعت بشری وجود نداشت.

در اینجا مصاحبه ای از فیدل کاسترو رهبر فقید کیوبا به یادم آمد که خبرنگار در مورد فرار دخترش به امریکا پرسید و فیدل کاسترو جواب داد که امریکا مرکز فحاشی بوده و دخترش علاقه مند فحاشی بوده و آنجا فرار کرد.

اما آنچه با همه تایید نظام های انسانی سوسیالیزم است مجزا از تایید رژیم های سوسیالیستی است چه بنا بر تعریف استعمار نوین هر دولتی که به صدور سرمایه و اخذ سود می پردازد استعماری بوده و در قرن بیست اکر جهان سرمایه از صدور سرمایه هشت فیصد سود می گرفتند. شوروی سابق از صدور سرمایه شش فیصد سود گرفته و بعداً با تجاوز در هنگری. چکوسلواکیای سابق و افغانستان. شوروی و کشورهای سوسیالیستی خود حیثیت کشورهای استعماری را گرفته بودند. تشبث شوروی در همه مناطق جهان این حرف کیسنجر وزیر خارجه وقت امریکا را به یادم آورد که روی به برژنف نموده و گفت مشکل اینجاست که شما می گوئید آنچه من دارم از من است و آنچه امریکا دارد قابل تقسیم است. یعنی نتیجه تایید نظام انسانی سوسیالیزم است نه رژیم های زیر نام سوسیالیزم مثال دگری که در زمینه میتوان نوشت در اثنای جنگ جهانی دوم قوای غربی به اساس تفاهم باهمی می بایست به اشغال ایران خاتمه دهند. اما استالین بجای خروج قوایش نشرات بهشت موعود را توسط طیارات در ایران پخش می نمود که رییس جمهور امریکا تهدید به استفاده سلاح اتمی نموده و چون شوروی سلاح اتمی نداشت از ترس ایران را ترک نمود و یا بعداً کشور فقیر و بیچاره افغانستان را که داشت بعد از چهل سال سلطنت ظاهرشاه نو جان می گرفت به خاک و خون کشاندند و مرد و زن که سواد مارکسیستی نداشتند بدون اعتراض جنایت تاریخی را بر کشور خود تحمیل و بر رکاب آن شمشیر زدند چه اگر حد اقل سواد مارکسیستی می داشتند باید اعتراض می کردند و می گفتند پلینوم نزده پنجاه و شش باصطلاح احزاب برادر بر تأیید همه نیروهای چپ جحانی صحه گذاشته و رژیم بر سر اقتدار داودخان دکتورین اقتصادی اش سوسیالیستی اعلان و ضرورت به سرنگونی آن نیست. اما چون بیسواد و مزدور بودند. به تحقق فرمان کرملین اقدام. با معذرت خود را به ..... برابر و جنبش چپ را به شرمندگی دادند یعنی ...

**دشمن دانا بلندت می کند**

**بر زمینت می زند نادان دوست**

